

# نخستین نگارخانه‌ها در ایران

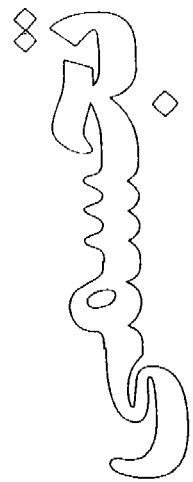
مینو ایرانپور

آنچه در این مقاله می‌خوانیم چگونگی شکل‌گیری نگارخانه در ایران از ابتدا تا قبل از انقلاب اسلامی است. نوع عملکرد و فعالیت هر کدام از نگارخانه‌ها براساس ترتیب و تاریخ شکل‌گیری نگارخانه‌ها و اتفاقات مهمی است که در هر یک از آنها صورت گرفته است. به‌وجود آمدن هر کدام از این نگارخانه‌ها کامل‌کننده جریان هنر مدرن در ایران بوده و هر نگارخانه سهم بسیار مهمی در ایجاد تحولات هنری ایران داشته‌اند که جای بسی بیشتر گفتن را دارد.

## ۱- مجمع دارالصنایع

اواخر سلطنت محمدشاه حدود سال‌های ۱۲۶۱-۶۲ ش، میرزا ابوالحسن خان غفاری کاشانی (ابوالحسن ثانی)، در ردیف نقاشان معتبر دربار محمدشاه قرار گرفت. «سپس برای هنرآموزی و آشنایی با فن چاپ سنگی به ایتالیا فرستاده شد (حدود ۱۲۶۲). بدین‌سان، او نخستین هنرمند ایرانی بود که در اروپا آموزش دید. ابوالحسن در موزه‌های فلورانس و رم به رونمایی از آثار هنرمندان عصر رنسانس پرداخت. زمانی که به ایران بازگشت، ناصرالدین میرزا به پادشاهی رسیده بود. شاه جدید او را به مقام نقاش‌باشی دربار منصوب کرد.»<sup>۱</sup>

به فرمان ناصرالدین شاه مسئولیت طبع روزنامه دولت علیه ایران به ابوالحسن غفاری سپرده شد، و مقرر شد برای هر شماره این روزنامه تصاویری از رجال و وقایع جاری تهیه و چاپ کند. چندی بعد، با اخذ لقب صنایع‌الملک، اجازه تأسیس مدرسه دولتی نقاشی و چاپ را گرفت. «او در



محل مناسبی در کنار ارگ سلطنتی، با وسایلی که خود به منظور تشکیل یک هنرستان نقاشی از ایتالیا آورده بود، نقاش‌خانه دولتی را برای تعلیم رایگان نقاشی به شیوه جدید تأسیس کرد<sup>۲</sup> به طوری که در شوال ۱۲۷۸ هـ ق آماده پذیرفتن شاگرد بود.<sup>۳</sup>

آگهی تأسیس هنرستان مزبور به شرح زیر در روزنامه دولت علیه ایران شماره ۵۱۸ به چاپ رسید:

«... چون این اوقات عمل ترتیب نقاش‌خانه از هر حیث شده است، اعلان و اعلام می‌شود که از این تاریخ به بعد هر کس خواسته باشد طفل خود را به نقاش‌خانه ببرد، نقاش‌خانه دولتی باز است و صنایع‌الملک روزهای شنبه را خود به تعلیم شاگردان خواهد پرداخت و سایر ایام شاگردان در همان نقاش‌خانه از روی پرده‌های کار استاد و صورت‌های باسمه فرنگستان و غیره نقاشی و به تحصیل این صنعت بدیع می‌پردازند و روزهای جمعه که ایام تعطیل ملت و دولت است به جهت آمدوشد تماشاگران قرار شده است که از نوکران درباری و سایر اصناف اعم از هر کس طالب نقاش‌خانه باشد بیایند و تماشا نمایند. به جهت اطلاع ناظرین اعلان شد.»

«صنایع‌الملک این هنرمند مبتکر و خلاق اولین فردی بود که آثار هنری را از انحصار دربار و سلاطین رها نمود و این امکان را فراهم کرد تا هنر در معرض دید عموم و علاقه‌مندان قرار بگیرد.» با این اوصاف می‌توان قدمت «نگارخانه» به مفهوم امروزی آن را در ایران سال ۱۲۷۸ هـ ق ادعا کرد<sup>۴</sup> و این حرکت را تحولی در زمینه هنری ایران دانست.

«فعالیت این نخستین نگارخانه، هر چند دیری نپایید، در ایجاد حرکتی تازه، و شکل گرفتن فرهنگ دیدار از آثار هنری نقش مؤثری را ایفا نمود.»

«پیش‌آگهی تحول جدید در ادبیات و هنرهای ایران با مقدمات جنبش مشروطیت مقارن بود، و پس از وقوع انقلاب (۱۳۲۳/۱۹۰۶ ق) این تحول آشکار شد. نقاشی و مجسمه‌سازی - برخلاف شعر و داستان از آرمان‌های این جنبش به‌طور مستقیم تأثیر نگرفتند، ولی بر زمینه تغییرات اجتماعی و فرهنگی منتج از انقلاب مجالی برای رشد یافتند.»

با گسترش دامنه جنگ جهانی به ایران و برکناری رضاخان، دوره‌ای جدید در تاریخ هنر معاصر آغاز شد. برقراری مختصر آزادی‌های اجتماعی و تماس مستقیم‌تر با مظاهر فرهنگ غربی (به سبب حضور متفکین در ایران) مجالی برای نوجویی هنری پدید آورد. بخصوص، تحت تأثیر مدرسان خارجی «دانشکده هنرهای زیبا» افق‌های تازه‌ای از دنیای هنر اروپا به روی هنرجویان ایرانی گشوده شد.<sup>۵</sup>

چندسالی پیش نگذشت که در نخستین نمایشگاه انجمن فرهنگی ایران و شوروی (۱۳۲۴/۱۹۴۶ ش) آثاری با گرایش امپرسیونیست رخ نمودند.

خانه‌ها و انجمن‌های فرهنگی در نشر و تبادلات آثار فرهنگی در تهران نقش مهمی را ایفا کردند. از مهمترین این انجمن‌ها می‌توان انجمن ایران و آمریکا را نام برد که از سال ۱۳۴۰ هجری شمسی در ارائه برنامه‌های مختلف فرهنگی از قبیل ارائه فیلم، اجرای موسیقی و شب شعر و ترتیب نمایشگاه‌های آثار هنری تجسمی بسیار فعال بوده است. از دیگر انجمن‌های فرهنگی می‌توان از انجمن ایران و فرانسه، ایران و شوروی و انستیتو گوته (انجمن ایران و آمریکا) نام برد. تا سال ۱۳۲۷ شمسی انستیتوهای خارجی در ایران تنها مکانی بودند که هنرمندان

ایرانی می‌توانستند آثار خود را به نمایش بگذارند.

«دیری نگذشت که چند فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبا، پس از بازگشت از سفر هنرآموزی در اروپا، سرمشق‌های باز هم جدیدتری را پیش نهادند. نوگرایان که اکنون (مکتب‌های کوبیسم و اکسپرسیونیسم جلب شده بودند، در نخستین پایگاه‌های هنر نو - انجمن خروس جنگی<sup>۶</sup> و نگارخانه آپادانا گرد آمدند.»<sup>۷</sup>

## ۲- آپادانا

«آپادانا [کاشانه هنرهای زیبا]، نام نگارخانه‌ای که به همت استاد محمود جوادی پور، حسین کاظمی و هوشنگ آجدانی در تهران برپا شد (۱۳۲۸/۱۹۴۹ ش) این دومین نگارخانه‌ای بود که در ایران به راه افتاد و در مدت یک سال فعالیتش، نقش مؤثری در پیشبرد جنبش نوگرایی و آشنا کردن مردم با آثار نو ایفا کرد.»<sup>۸</sup>

با شکل‌گیری «آپادانا» واژه «گالری» برای نخستین بار وارد فرهنگ هنری ایران می‌شود. با ورود این واژه به زبان فارسی، آرام آرام واژه «نگارخانه» معادل فارسی «گالری» نیز در فرهنگ هنری ایران شکل می‌گیرد.

آپادانا، در ابتدا نگارخانه نبود؛ می‌توان گفت که یک انجمن هنری جوانان بود. در این انجمن به‌طور مرتب برنامه‌های هنری مانند کنسرت‌های کوچک، تئاتر، نمایشگاه‌های نقاشی، سخنرانی‌های هنری - ادبی، رسیال‌های پیانو، ویلنسل، کلارینت و غیره بر پا بود. استاد محمود جوادی پور می‌گوید:

سال ۱۳۲۸ در نیش شمال شرقی خیابان بهار واقع در خیابان شاه‌رضا سابق و (انقلاب امروز) مکانی را اجاره کردیم. نام آپادانا (کاشانه هنرهای زیبا) را برای آن برگزیدیم. تهیه آرم و ساختن نقش برجسته آن تهیه پوستر و انجام سایر کارهای گرافیکی برعهده من بود که سریعاً انجام دادم و اولین نمایشگاه با تابلوهای من آغاز شد.

اولین نمایشگاه آپادانا در تاریخ ۱۳۲۸/۷/۲۸ با استقبال غیرمنتظره‌ای روبه‌رو می‌گردد و در روزنامه‌های شهر انعکاس می‌یابد. آپادانا روزبه‌روز با علاقه‌مندان تازه‌تری روبه‌رو می‌شود و دائماً بر تعداد آنان افزوده می‌شود. دومین نمایشگاه با نمایش آثاری از هنرمندان: مهدی ویشکایی، احمد اسفندیاری و شادروان هوشنگ پزشکیان برپا می‌شود. کارهایی که ضیاء پور در زمینه هنر کوبیسم در پاریس نقاشی کرده و به نمایش گذاشته بود، جنجالی به‌پا می‌کند. نقاشی‌های کاظمی که از مردم نواحی کردستان و مناظر آنجا تهیه کرده بود نیز نمایش داده شد. به همین ترتیب جلسات سخنرانی و نمایش اسلاید و غیره به فعالیت‌های آپادانا افزوده شد.

پس از مدت کوتاهی آپادانا رسماً به‌عنوان یک نگارخانه فعال هنری شهر تهران شناخته شد، چنان‌که همه روزه بیشتر روزنامه‌ها و رادیو تهران در بخش اخبار فرهنگی و هنری ساعات کار و برنامه‌های نگارخانه آپادانا را اعلام می‌کرد.

با وجود این شهرت تأمین هزینه‌های اداره آپادانا به سختی صورت می‌گرفت. نگارخانه برای رفع این کمبود هفته‌ای یکبار مهمانی در آپادانا را طرح‌ریزی کرد که یک هفته قبل از آن بلیت آن به افراد شایسته فروخته می‌شد. کلاس تعلیم نقاشی توسط استاد جوادی پور و کاظمی اداره



می‌شد. نگارخانه تازه رونق گرفته بود که اتفاق غیرمترقبه‌ای افتاد. دکتر رضا جرجانی که از دوستان نزدیک استاد جوادی پور و علاقه‌مندان پروپا قرص هنر بود و مطالعاتی نیز در زمینه هنر داشت، هنگام سخنرانی در یکی از جلسات نگارخانه در اثر ایست قلبی کالبد فیزیکی‌اش را ترک می‌گوید و این خاطره تلخ فعالیت نگارخانه را کند می‌کند. سرانجام آپادانا موقتاً تعطیل می‌شود تا در فرصت‌های بعدی به کار خود ادامه دهد. آپادانا ظاهراً تعطیل می‌شود، لیکن سبب به وجود آمدن گروه‌هایی می‌شود که پس از آن در مجالس و محافل هنری حاضر می‌شدند و به فعالیت هنری خود ادامه دادند.

نخستین نگارخانه‌ها در

### ۳- «نگارخانه استتیک»

«مارکو گریگوریان یکی از شخصیت‌های مؤثر در تحول نقاشی جدید ایران، در سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ ش، در مدرسه کمال‌الملک تهران به آموختن فنون نقاشی پرداخت و در نمایشگاه گروهی در مدرسه کمال‌الملک شرکت کرد. مارکو در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰ ش، رهسپار ایتالیا شد و در آکادمی هنرهای زیبای رم به تحصیل اشتغال ورزید و پس از مدت چهار سال از آنجا فارغ‌التحصیل شد.»

کریم امامی در روزنامه بین‌المللی کیهان - روزنامه انگلیسی زبان تهران - چنین می‌نویسد: «گریگوریان بعد از فارغ‌التحصیل شدن در سال ۱۹۵۴ م، با دانش وسیع درباره هنر مدرن به ایران برگشت و کارش را شروع کرد. «نگارخانه استتیک» را بنیاد نهاد و به نقاشانی از قبیل سهراب سپهری، سیراک ملکونیان، مرتضی ممیز، درویش و... کمک کرد تا نمایشگاه‌های زیادی ترتیب دهند.<sup>۹</sup>

مرتضی ممیز می‌گوید: «اولین نگارخانه‌ای که در ایران به وجود آمد نگارخانه آپادانا بود و دیگر سال‌ها گالری نداشتیم. یک نگارخانه دیگری بود در یک کتابخانه‌ای در لاله زار نو که نگارخانه آقای ناصر مفتخر بود که یکی از کسانی بود که در ایجاد نگارخانه و گروه‌های نقاشی فعال بودند، بدون اینکه نقاش باشند. بعد دیگر، سال‌ها نگارخانه مطرح نبود. بعد از آن شاید ده سال بعد مارکو آمد و نگارخانه‌اش را در گوشه جنوب شرقی میدان فردوسی دایر کرد که یک عکاس‌خانه بود به اسم ایفا که مال یک ارمنی بود و طبقه بالا را مارکو خریده بود که هم خانه‌اش بود و هم نگارخانه‌اش... در آنجا خیلی‌ها پیش مارکو آمدند و در کلاس نقاشی که باز کرده بود، پیش او کار کردند. سیراک ملکونیان، اریک آیوازیان، محمد صدیق، آرش و یک‌سری دیگر از بچه‌های ارمنه و عده دیگر غیرارمنی هم در کلاس او بودند و در آنجا یک اکسپ و گروه خاصی تشکیل شده بود. از آنجا بود که بی‌ینال نقاشی را مارکو درست کرد و این بی‌ینال‌های نقاشی، جایگزین نمایشگاه‌هایی شد که سالانه در انجمن فارغ‌التحصیلان دانشسرای عالی برگزار می‌شد. هر سال در باشگاه این انجمن که داخل کوچه‌ای واقع در جنوب سینما کریستال بود، توسط آقای محمد درخشش، این نمایشگاه سه بار تشکیل می‌شد و در آنجا اکثریت نقاش‌ها وجود داشتند. بعد از اینکه این نمایشگاه‌ها از بین رفت آن وقت بی‌ینال‌های مارکو بود که جایگزین شد و باز دوباره شور و هیجان را به وجود آورد.

مارکو گریگوریان در سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸ ش، به عضویت هیأت ژوری بین‌المللی بی‌ینال و نیز برگزیده شد. در پی این امر، پس از مراجعت به ایران، «با نظر به بی‌ینال و نیز، در فصل بهار (اولین بی‌ینال ایران) را بنیاد نهاد.»

نظر مارکو درباره بی‌ینال تهران چنین است: «در بی‌ینال تهران بسیاری از هنرمندان ایرانی به جهان معرفی شدند و امروزه معروفیت بسیاری از هنرمندان به دلیل وجود بی‌ینال بوده است و بی‌ینال ویژگی‌های درخور توجهی دارد که صدها نگارخانه نمی‌تواند کار آن را انجام دهند.

در نگارخانه‌ها هنرمندان به شکلی محدود معرفی می‌شوند ولی با بی‌ینال هنرمند به دنیا معرفی می‌شود. کارهای یک هنرمند باید در مقایسه با آثار هنرمندان خارجی قرار گیرد و یک زور آزمایی غیرمحدود داشته باشد.»<sup>۱۱</sup>



نقاشی قهوه‌خانه‌ای، مأموریت دادن امام حسین (ع) به مسلم، رنگ و روغن روی بوم، اثر حسین قوللر آغاسی

یکی از مهمترین فعالیت‌های مارکو گریگوریان، گردآوری آثار هنری ایران است. بالاخص جمع‌آوری تابلوهای نقاشی‌ای که به «نقاشی قهوه‌خانه» معروف شده‌اند و گویا «این اصطلاح هم ساخته و پرداخته [خود] اوست»<sup>۱۲</sup>

مارکو، «تنها بازماندگان نقاشی قهوه‌خانه‌ای را در تهران پیدا کرد و از آنها حمایت کرد تا دوباره نقاشی را شروع کنند و به آنها اسم نقاشان «تروبادور»<sup>۱۳</sup> را داد، چون آنها موقع کارشان با صدای بلند آواز می‌خواندند.»

مارکو با گردآوری آثار استادان این شیوه نقاشی چون حسین قوللر آغاسی و محمد مدبر - از قهوه‌خانه‌ها و از گوشه و کنار کشور - نمایشگاهی در (خانه ایران) پاریس ترتیب می‌دهد که سخت مورد استقبال قرار می‌گیرد. سپس توسط موزه نگارستان خریداری می‌شود [...] بدین ترتیب، نقاشی قهوه‌خانه به‌عنوان یکی از شاخه‌های هنرهای تجسمی در فرهنگ مردمی ما، توجه عموم را برمی‌انگیزد.

«در سال ۱۹۷۰ م، او یک شهروند آمریکایی شد و به‌عنوان پروفیسور مهمان، به دانشگاه تهران دعوت شد.»

در سال ۱۹۸۰ م، مارکو در خیابان مدیسون<sup>۱۴</sup> نیویورک، نگارخانه گورکی را به یاد نقاش ارمنی - آرشیل گورکی (وستانیک آدویان)<sup>۱۵</sup> - برپا کرد و نمایشگاه‌های مختلفی را از آثار کاهگلی را در این نگارخانه برپا کرد.

نخستین نگارخانه‌ها در

مارکو کلکسیون ارزنده خود را که از ایران برده بود، در این نگارخانه به نمایش می‌گذارد. بعد از آن مارکو نگارخانه دیگرش را در منطقه ییلاقی گارنی Gamy دایر کرد با این هدف که هنرمندان کشورهای مختلف را دعوت کرده و آنها را با طبیعت ارمنستان آشنا کند.

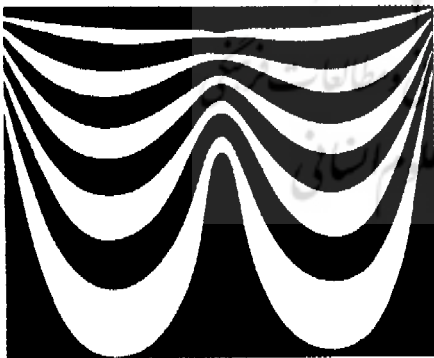
#### ۴- نگارخانه هنر جدید

تقریباً از سال‌های ۱۳۲۰ که نهضت نوخوانی در شعر و ادبیات با نیما یوشیج و صادق هدایت آغاز شد، همزمان گروهی از نقاشان و مجسمه‌سازان ایران، در مسیر تحولات و رویدادهای تازه هنری جهان قرار گرفتند و زبان نوین هنرهای تجسمی ایران را پی‌ریزی کردند. ژازه طباطبایی نقاش، مجسمه‌ساز، شاعر و نمایشنامه‌نویس، از جمله هنرمندان سخت‌کوش نسل پیشین جامعه هنرهای تجسمی ایران است که سراسر زندگی خویش را وقف هنر کرده است.

در دههٔ چهل نه فقط برای ژازه بلکه برای بسیاری از هنرمندان و ادبا، دهه‌ای شکوفا بوده است، چرا که در این مقطع: وضعیت اقتصادی ایران، بدل شدن تهران به کلان‌شهر، تسهیل ارتباطات جهانی و به تبع آن گسترش‌پذیری فرهنگ و شکوفایی هنرها خاصه شعر و نقاشی و سینما اتفاق می‌افتد. وجود دوسالانه‌های پنج‌گانه و به رسمیت شناختن نقاشی مدرن از سوی سیاست‌گذاران فرهنگی و جدی تلقی شدن هنرهای تجسمی از سوی وسایل ارتباط جمعی،

نمایشگاه نقاشیهای ((آپ آرت)) آقای:

**محمد صدیق**



چهارشنبه اول دیماه تا دهم دیماه ۱۳۴۴

**گالری هنر جدید**

کارت نمایشگاه، نگارخانه هنر جدید ۱۳۴۴

# کتابخانه هنر جدید

کتابخانه هنر جدید، ۱۳۳۸

## نقاشیهای مدرن

آب‌رنگ‌های رنگ‌روغن

لوئیس لیدرر

در گالری هنر جدید تهران

از ۲۳ آبان ماه الی ۱۴ آذرماه



منتقدین و مخاطبان هنر و پدید آمدن بازار برای نقاشی و مجسمه و حضور مجموعه‌داران خصوصی و عمومی همزمان با رونق نگارخانه‌ها و موزه‌ها مایه رونق بازار نقاشی شده بود و هنرمندان نگارگر و تندیسگر مجالتی یافته بودند از این بازار به‌ظاهر پررونق برای ارائه آثار خود بیشترین بهره را ببرند.

ژانر طباطبایی مجسمه‌ساز مبتکر که قراضه‌های صنعتی را خلاقانه به موجودات افسانه‌ای بدل می‌کرد «نگارخانه هنر جدید» راه در فضایی که هنوز نگارخانه هنری در تهران کارکرد مطلوب ندارد، به‌راه انداخته است. نگارخانه هنر جدید، نخست در خیابان بهار سپس در خانه فعلی‌اش در کوچه «پاییز» شکل می‌گیرد. این نگارخانه مرکز گردهمایی نقاشان، مجسمه‌سازان، شاعران، موسیقی‌دانان و هنرمندانی است که هر یک سودای نوآوری دارند. در جوار نمایشگاه‌های هنری، نخستین شب‌های شعر نو در تالار این نگارخانه تشکیل می‌شود.<sup>۱۶</sup> هر ماه یک نمایشگاه جدید در این نگارخانه برپا می‌شد که به مدت یک ماه ادامه داشت. همچنین از طرف این نگارخانه هر دو سال با تشریفات خاصی، پنج مجسمه‌ساز به هنرمندان جایزه داده می‌شد.

«نگارخانه هنر جدید» تنها نگارخانه‌ای است که فعالیت بین‌المللی نیز دارد و آثار هنرمندانی چون خوان میرو، دکتر وینچنزو بیانکینی، بانو ماریا ساتوری (ایتالیا)، ایوان کوراخ، مارگرت

<sup>۱۶</sup> نخستین نگارخانه‌ها در



جهاندار (سوئد)، لوئیس لدرر (آمریکا) و... را در نگارخانه هنر جدید به نمایش گذاشته است. از دیگر فعالیت‌های نگارخانه تشکیل کلاس‌های نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی و پلاستیک (برای تئاتر و سینما) به شیوه نو بود برای خردسالان و جوانان. شاگردان اول و دوم از دبستان تا دبیرستان از تسهیلات رایگان استفاده می‌کردند. سالن نگارخانه نیز برای برگزاری نمایشگاه به رایگان در اختیار هنرمندان قرار داده می‌شد. نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان برای اولین بار در کشور از ابداعات این نگارخانه است که جوایز ارزنده‌ای نیز به برترین‌های این نمایشگاه اهدا می‌شد.

## ۵- آتلیه کبود

«کسانی که در سال ۱۳۳۹ از خیابان ولی‌عصر امروزی تهران عبور می‌کردند، اغلب متوجه مجسمه غول‌پیکر که در بالکن یکی از آپارتمان‌های مشرف این خیابان کار گذاشته شده بود، می‌گردیدند. کمی پایین‌تر از این مجسمه بر بالای در ورودی همین ساختمان تابلوی کوچکی به چشم می‌خورد که روی آن به دو زبان فارسی و لاتین عنوان «آتلیه کبود» نوشته شده بود. این آتلیه گرچه عمری طولانی نداشت، اما حوادثی که در آن اتفاق افتاد، استحقاق بازگفتن را دارد به‌ویژه که در هیچ‌یک از نوشته‌های مربوط به هنر معاصر ایران از این آتلیه نامی برده نشده و همه‌جا از قلم افتاده است.»<sup>۱۷</sup>

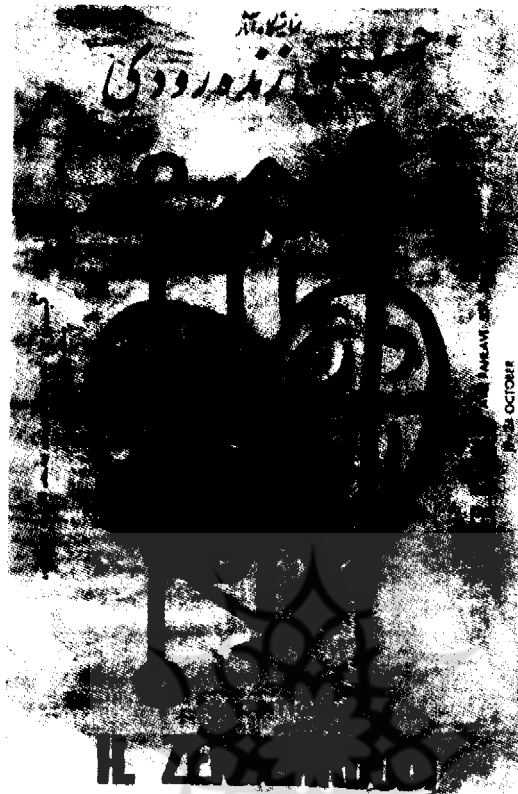
پرویز تناولی پس از پایان آموزش هنری در آکادمی هنرهای زیبای کاررا و میلان به تهران بازمی‌گردد و به کمک هوشنگ کاظمی در تأسیس دانشکده هنرهای تزئینی سهیم و استاد مجسمه‌سازی آنجا می‌شود. سال ۱۳۳۹ ش، «آتلیه کبود» را بنیاد می‌نهد که مرکزی برای گردهمایی هنرمندان نوگرای آن روزگار است.

ماجرای «آتلیه کبود» و فعالیت‌های چشمگیر آن که تاکنون بررسی نگردیده، برای اولین بار توسط خود تناولی در کتاب «پرویز تناولی» تشریح شده است:

«صبح‌ها را در دانشکده‌ای که خود از مؤسسين آن بودم تدریس می‌کردم و بقیه وقتم را در «آتلیه کبود» به نقاشی و مجسمه‌سازی می‌پرداختم. حقوق مکفی دانشکده و آتلیه‌ای که اجاره آن را دولت می‌پرداخت، دست مرا در برنامه‌هایم باز می‌گذاشت.

در «آتلیه کبود» هر بار که چند کار جدید می‌ساختم، نمایشگاهی در همان آتلیه تشکیل می‌دادم. کسانی که به دیدن این نمایشگاه می‌آمدند اغلب شاعر و نقاش و معمار و یا سینماگر بودند، همین‌ها گه‌گاه کاری هم می‌خریدند. چندتن از نویسندگان چون صادق چوبک، ابراهیم گلستان، بیژن صفاری، فرخ غفاری، نادر نادرپور، اسماعیل شاهرودی شاعر و شاعران نوپرداز دیگری چون سپانلو، منوچهر شیبانی، نصرت رحمانی در حقیقت پایگاهشان «آتلیه کبود» بود. در آنجا مناظراتی داشتند، کارشان را می‌خواندند. هیچ‌کدام جنبه‌های رسمی یا اینکه مدعوینی را دعوت کنیم نبود. خیلی خودمانی یک ارتباطی بین شاعر و نقاش و مجسمه‌ساز و اینها بود.»<sup>۱۸</sup>

به جز نمایش آثار خود در آتلیه کبود، سه نمایشگاه نیز برای حسین زنده‌رودی ترتیب دادم. در آن دوران زنده‌رودی شاگرد نقاشی دانشکده جدیدالتأسیس ما و در مجسمه‌سازی شاگرد آتلیه من بود. اولین نمایشگاه او بیشتر قطعات کلاژ (نقاشی چسباندنی) و اسمبلاژ (ساختاری) بود.



یکبار به او سفارش عجیبی دادم و از او خواستم تا تابلویی به بزرگی سالن اصلی آتلیه بکشد، به حدی که همه دیوارها از نوشته پوشیده شود. وی پس از اندازه‌گیری دیوارها پیش‌پرداختی از من گرفت و رفت. مدتی شاید حدود دو ماه از او خبری نداشتم تا بالاخره یک روز سروکله‌اش پیدا شد. تا آن روز او را با چنین هیبت ترسناکی ندیده بودم. سر تا پا ژولیده و بهم‌ریخته بود و چشمانش به سختی باز می‌شد. از من خواست برای دیدن کاری که سفارش داده بودم به خانه‌اش برویم.

ساعتی بعد در یکی از کوچه‌های فرعی یکی از محلات جنوب‌شهر به خانه او رسیدیم و لوله کاغذی را که از قبل تهیه کرده بود به بالای پشت‌بام بردیم و من چیزی را به چشم دیدم که باورش برایم مشکل بود... تابلو را به آتلیه آوردیم و به دیوار نصب کردیم و چند روز بعد من از مردم برای تماشای آن دعوت کردم. این تابلو بدون شک شاهکار زنده‌رودی بود که در آغاز کارش خلق کرده بود.

برای زنده‌رودی نمایشگاه سومی هم در آتلیه کیودو گذاشتم. این نمایشگاه به قصد فروش بود. وی می‌خواست در صورتی که پول مناسبی از فروش کارهایش به دست آورد به پاریس برود. همان شب اول عمده تابلوها به فروش رفت.

کلمه «سقاخانه» از ابداعات امامی بود. وی این واژه را در مورد کار گروهی از ما که دارای

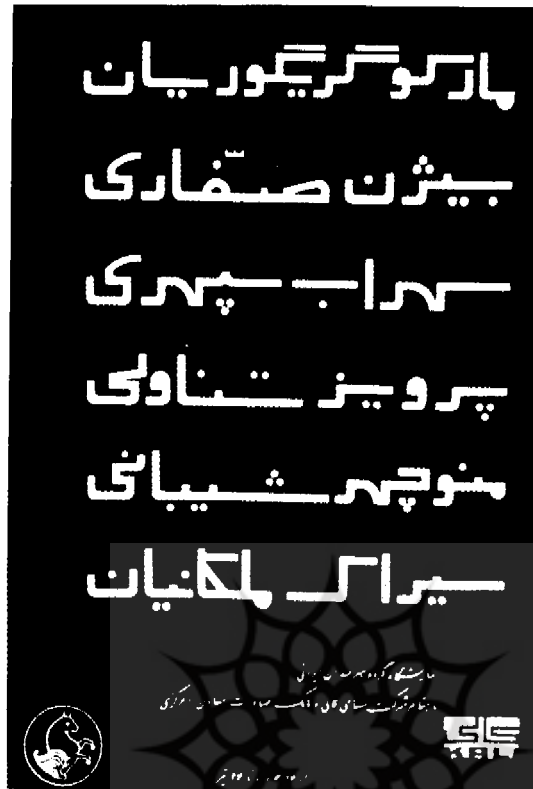
ویژگی‌های خاصی بود، به کار گرفته بود. از عمده این ویژگی‌ها که در کار هنرمندان سقاخانه‌ای مشترک بود، باید استفاده آنان از هنر عامیانه و باورهای مردمی را نام برد. این مضامین در قالب نوشته و طلسم و یا صحنه‌های معروف عشاق پیش از بقیه امور بود. واژه «سقاخانه» امامی بجا و یا بیجا دربرگیرنده کار عده خاصی می‌شد، این عده در یک فاصله زمانی کوتاه به این مکتب، که در حقیقت اولین مکتب در هنر معاصر ایران بود، پیوسته بودند و برخلاف نقاشان دیگر که در مکتب گزینی غرب را الگو قرار می‌دادند، این عده ریشه به مسائل ایران می‌بردند و هرچه زمان می‌گذشت بر تعداد آنها افزوده می‌گردید. به حدی که امروز شاخه‌های زیادی در این مکتب وجود دارد. اما با تناقضاتی که در مورد چگونگی پیدایش سقاخانه به وجود آمده، شاید وقت اصلاح آن رسیده باشد. زمانی که «مکتب - سقاخانه» زاده شد کریم امامی مبتکر این واژه از آن آگاهی نداشت. اگرچه وی در آن زمان (سال‌های ۳۹ و ۴۰) معلم انگلیسی دانشکده هنرهای تزئینی بود، اما هنوز درگیر کار هنر نشده بود. به یاد ندارم که او را در نمایشگاه‌های آن روز و یا لاقابل نمایشگاه‌های «آتلیه کیود» که «سقاخانه»، در آن تولد یافت دیده باشم چنین بود که در نوشته‌های او محل نشو «سقاخانه»، دانشکده هنرهای تزئینی و اولین نمایشگاه آن بی‌ینال سوم تهران ذکر شده و هیچ اشاره‌ای به «آتلیه کیود» نگر دیده. در مورد آغازگر و یا آغازگران آن نیز امامی دچار اندک خطاهایی شده است و ناقدان و نویسندگان هنری دیگر هم خطاهای او را بازگو کرده‌اند.

«سقاخانه» هم مثل همه مکاتب دیگر عمل یک نفر نبود. بدون شک زنده‌رودی را باید از پیشروان شاخه‌ای از آن که به خط نوشته مربوط است دانست. فرامرز پیل‌آرام فرد بعدی در این زمینه است. حال آنکه در شاخه‌های دیگر این مکتب که فارغ از خط است زنده‌رودی و پیل‌آرام جایی ندارند. صدق این مطلب زمانی میسر است که بررسی دقیقی در مورد شاخه‌های مختلف «سقاخانه» از جمله آنها که به خط متکی نیستند انجام گیرد.

«تادلی» را نمی‌توان فقط هنرمند «سقاخانه» نامید اگرچه شیوه «سقاخانه» از آتلیه کیود و کلاس دانشکده هنرهای تزئینی توسط او و زنده‌رودی شکل گرفت و رشد کرد. «شیوه سقاخانه» اصطلاحی فراگیر نیست و تنها بخشی از اشیای کاربردی را که شکلی هنری دارند و یادآور فضای آیینی و مذهبی اند، بازنمایی می‌کند و بر بقیه دست‌کارهای سنتی ایران از سنگ‌نبشته‌ها، معماری سنتی، هندسه متنوع اشیاء کاربردی، شمول ندارد و بهتر است از این منظر، تناولی را احیاگر هنر «مردم‌وار» بنامیم. اگرچه زنده‌رودی را که فقط به خط ایرانی - اسلامی پرداخته می‌توان هنرمند سقاخانه نامید.<sup>۱۹</sup>

حادثه مهم دیگر آتلیه کیود که باز از آن ذکری در جایی نیامده، مرکزیت آن برای رفت‌وآمد و گردهمایی هنرمندان بود، علاوه بر گروهی از شاعران و نویسندگان و سینماگران که با رفت‌وآمد خود در آتلیه، شوروشوقی در آن به وجود آوردند، اینجا محل گردهمایی یکی از اولین گروه‌های هنری ایران نیز بود. این گروه که با انتشار اساسنامه‌ای موجودیت یافت، «گروه هنرمندان معاصر» نام داشت و اعضای آن شش نفر بودند که شامل مارکو گریگوریان، سیراک ملکونیان، سهراب سپهری، بیژن صفاری، منوچهر شیبانی و خود من می‌شد.

در طی جلسات گروه که در آتلیه کیود تشکیل می‌شد، تصمیماتی برای تشکیل نمایشگاهی



از اعضای گروه که به نمایشگاهی بزرگ انجامید گرفته شد. این نمایشگاه در سال ۱۳۴۰ و در سالن مرکزی بانک صادرات با استقبال تماشاگران مشتاق روبه‌رو شد. ابعاد آثار عمدتاً بزرگ بود و با سالن نمایشگاه همخوانی داشت.

در نامه‌ای که انجمن با نام «گروه هنرمندان ایرانی» به مسئول اداره هنرهای زیبا نوشته نکاتی آمده، که ذکر آن خالی از فایده نیست:

«... در حال حاضر (سال ۴۰) سرنوشت هنرهای پلاستیک به اداره انتشارات سپرده شده است. ما بدون هیچ غرض، معایبی که این کار در بر داشته است یادآوری می‌کنیم تا روشن گردد که اداره فوق با شرایط فعلی صلاحیت رسیدگی به کار هنرمندان نقاش و مجسمه‌ساز را ندارد. تشکیل نمایشگاه‌ها از طریق اداره انتشارات بدون هیچ نوع مطالعه و تعمقی صورت می‌پذیرد. در هیچ کجای دنیا یک اداره دولتی برای مبتدیان نمایشگاه رسمی ترتیب نمی‌دهد...»<sup>۲۱</sup> آنها پیشنهاد می‌کنند:

۱- برای هر سال لیستی از بهترین نقاشان و مجسمه‌سازان تهیه و از آنها برای ترتیب نمایشگاه رسمی دعوت شود.

۲- اطلاعات دقیق هنری مربوط به زندگی و آثار این هنرمندان در اختیار رسانه‌ها قرار گیرد.

۳- نمایشگاه‌های فردی و جمعی هنرمندان در داخل و خارج کشور با حمایت دولت برگزار شود.

۴- نقاشان معروف خارجی، همانند موسیقی‌دان‌هایی که دعوت می‌شوند برای برگزاری نمایشگاه به ایران دعوت شوند و آثار آنها برای موزه‌ای که به این نوع آثار اختصاص می‌یابد خریداری شود تا در کنار آثار مدرن ایرانی در منظر عموم به تماشا درآید.

۵- اداره هنرهای زیبا در تدارک یک نشریه هنری که به بررسی جدی هنر ایران و جهان می‌پردازد بکوشد، همچنین به برگزاری کنفرانس‌های فرهنگی و هنری اقدام کند.

در این نامه نهایتاً استقلال هنرمندان کشور را از اداره‌های رسمی خواستار بودند و سپس می‌نویسند: ... ترتیبی فراهم گردد که کار هنرمند به دست هنرمند بیفتد تا هم از وجود هنرمندان، کارمند اداری ساخته نگردد و هم از کارمندان اداری منقد و نیمه هنرمند برنخیزد.<sup>۲۱</sup>

سپس «هنرمند [تناولی] با نوامید شدن از اصلاح سیاست فرهنگ رایج و فعال نشدن انجمن هنرمندان با تعطیل «آتیه کود» به آمریکا می‌رود و آثار «هنرمندان معاصر ایران» را در چند ایالت به نمایش می‌گذارد. سال ۱۳۴۷ ش، بار دیگر با گروه ۵ (متشکل از بهمن محمصص، ابوالقاسم سعیدی، سهراب سپهری، حسین زنده‌رودی و خود تناولی و هنرمند مدعو منیر سیحون) نمایشگاهی در انستیتو گوته برگزار می‌کند. این آخرین کوششی است که هنرمند [تناولی] برای تشکیل گروه هنرمندان در راه استقلال هنرهای تجسمی انجام می‌دهد.»

#### ۶- تالار ایران (تالار قندریز)

در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ ش، به‌رغم آمیختگی فعالیت‌های جدی و تفنن‌آمیز، هنرنو مجال شکوفایی یافت. بی‌شک آفریده‌های نمایه‌ای که در عرصه‌های مختلف از این دوره به‌جای مانده‌اند، پشتوانه هنر امروز ایران را تشکیل می‌دهند.

انجمن فرهنگی ایران و آمریکا، انستیتو گوته، انجمن فرهنگی ایران و ایتالیا، نگارخانه سیروس [در پاریس] به نمایش آثار نقاشان، مجسمه‌سازان و طراحان نوپرداز ایرانی می‌پرداختند. چندین موزه، نگارخانه و کانون هنری در تهران و شهرهای دیگر برپا شده بود. از میان نگارخانه‌های فعال در تهران می‌توان نگارخانه هنر جدید، بورگز، سیحون، صبا، مس، لیو، زروان، زند، شهر، نقش، سامان و تالار قندریز را نام برد که هر یک به‌روش خود در جهت معرفی و اشاعه هنر جدید می‌کوشیدند. بدین‌سان، تعداد هنرمندان و تنوع آثارشان نیز روزبه‌روز بیشتر شد.<sup>۲۲</sup>

«تالار ایران» (تالار قندریز) نام نگارخانه‌ای که با نمایش آثار قندریز، مرتضی ممیز، سیروس مالک، محمدرضا جودت، پیلارام، مسعود عربشاهی، صادق تبریزی، روئین پاکباز، قباد شیوا، فرشید متقالی، محمد محلاتی و هادی هزاوه‌ای در تهران گشایش یافت (۱۳۴۳/۱۹۶۴ ش)، بعداً به کوشش جودت و پاکباز، شکل یک کانون فرهنگی به‌خود گرفت، و به‌مدت سیزده سال در زمینه‌های نمایش آثار نقاشی، گرافیک، عکاسی و مجسمه‌سازی، معرفی و نقد آثار هنرمندان جوان، ترجمه و چاپ کتاب‌های هنر و معماری، و انتشار جُنگ‌های هنری فعالیت مفید و مؤثر کرد. در جریان فعالیت این کانون هنرمندان دیگری چون احمد عالی، پروانه اعتمادی، سعید شهلاپور، میرحسین موسوی، فرشید ملکی و گارنیک درهاکوبیان با آن همکاری داشتند و این نگارخانه با عنوان «تالار ایران» شروع به فعالیت کرد، ولی پس از مرگ قندریز (۱۳۴۴) و برای

بزرگداشت او به این نام خوانده شد.<sup>۲۳</sup>

از دومین سال فعالیت نگارخانه، کار انتشار کتب و رسالات و مجموعه‌هایی درباره نقاشی، پیکره‌سازی و معماری و گرافیک و... آغاز شد. گرچه با توجه به امکانات محدود مالی و کم‌تجربگی، این نشریات، چه از نظر انتخاب مطالب و چه از نظر ترجمه و نگارش، دارای نقایصی بود ولی می‌توان مدعی شد که این اقدام، حداقل، دیگران را به فعالیت در این جهت ترغیب کرد. به‌طوری که کتاب‌های مربوط به هنرهای تجسمی بخشی از فهرست نشریات بنگاه‌های انتشاراتی را تشکیل می‌دهد.

در مراحل بعدی این فکر قوت گرفت که باید قسمتی از برنامه‌های سالیانه نگارخانه را به نمایشگاه‌هایی در جهت هدف‌های آموزشی اختصاص داد؛ بدین‌گونه با نمایش آثار چاپی نقاشان بزرگ جهان و گرافیک‌های معاصر، جنبه‌های مختلف و متنوع نقاشی و هنر نوین گرافیک<sup>۲۴</sup> - که در جامعه ما تدریجاً اهمیت پیدا می‌کرد - در معرض دید عمومی و مورد بررسی قرار گرفت. در این هدف آموزشی، هنر ملی و سنت‌های هنری گذشته ایران نیز از یاد نرفت. نمایشگاه‌هایی مانند «عیدی‌سازی»، تصاویر کتب مذهبی، عکس‌هایی از صنایع دستی کهن ایران، مینیاتورهای قدیم ایران و... نمونه‌هایی بود از این نوع فعالیت.

گرچه با مرگ منصور قندریز و عدم همکاری مستقیم چندتن از بنیانگذاران، سیمای اولیه نگارخانه دگرگون شده بود، لیکن با ورود نیروهای جوان‌تر نه تنها تدریجاً هدف‌های فرهنگی و هنری مشخص‌تر می‌شد، بلکه ارتقای کیفیت آثار هنرمندان به‌نحوی جدی در برنامه کار نگارخانه قرار می‌گرفت. برخورد فکرها و سلیقه‌ها از یک‌سو و احساس مسئولیت نسبت به موقعیت هنر این سرزمین از سوی دیگر، تدریجاً در بطن گروه گرداننده نگارخانه، یک گروه هنری رانیز شکل داد. البته فکر جهت‌یابی در دید هنری به صورت ایجاد یک گروه با خط مشی واحد، از دومین سال تأسیس نگارخانه مطرح بود. چنانکه در بروشور نمایشگاهی که از آثار پاکباز، جودت، شیوا، مثقالی، قندریز در آبان‌ماه ۱۳۴۴ ش، تشکیل گردید، چنین عنوان شده بود: «... هر چند ممکن است در آثار این نمایشگاه بیننده به تضادی از نظر شکل ظاهری و حتی دید هنری، برخورد کند - و این واضح است به آن علت که این عده رانمی‌توان به‌عنوان یک گروه هنری با تزیی خاص، قلمداد کرد - ولی آنچه مسلم است، اینان به‌دنبال هدف و مسیر مشترکی هستند: وسیله‌ای برای بیان واقعیات ذهنی و به‌طور کلی، این تضاد، لازمه کار و مسیبت جست‌وجوهای صادقانه آنهاست برای رسیدن به این هدف...»

گروه هنری تالار طی یک‌سال‌واندی به مباحثه در مسایل هنری جهان و ایران و نیز بررسی سنت‌های فرهنگی و هنری گذشته پرداخت و به‌ویژه در مسئله بازیابی اصالت‌های ملی و تحلیل تأثیرات هنر غرب در هنر معاصر به کنکاش پرداخت. هدف کلی، تشخیص نقطه آغاز برای حرکتی سالم در جهت پی‌ریزی هنر ملی بود. این مباحثات طولانی با نمایشگاه‌های متعدد گروهی نیز همراه بود که به‌نوعی راه‌حل‌های عملی را برای دستیابی به هدف فوق پیشنهاد می‌کرد. در بیانیه‌ای که به سال ۱۳۴۸ ش، به مناسبت یک نمایشگاه گروهی و با امضای این گروه منتشر شد، آمده بود:

«... شاید منطقی‌ترین سخنی که درباره گروه ما و نقاشی ما می‌توان گفت، این باشد که اولین ۱۳۱

کوشش برای شناخت مسایلی که هر هنرمند راستین ناگزیر به مواجهه با آنهاست، انجام شده است. به عبارت دیگر، هر یک از ما، به این سطح از آگاهی رسیده‌ایم که: در این شرایط زمانی و مکانی، نقاشی فقط تخلیه بلا اراده محتویات ذهن یا ابراز احساسات فردی به زبان رنگ و طرح و... نمی‌تواند باشد. چرا که اندیشه و احساس یک نقاش، اگر به نقاشی به‌عنوان عنصری متزع از واقعیت‌های زندگی بنگرد، محتوای اصیل و مبین زمانه خویش را نمی‌تواند بیرواند...»<sup>۲۵</sup>

در جای دیگر این بیانیه نوشته شده بود «... گروه ما با توشه ناچیز خود در ابتدای راهی است که برای کشف یک حقیقت هنری باید طی کند و در این طی طریق، جست‌وجو و کاوش ممتد و صداقت در کار، به ما نیرو می‌دهد که هرچیز ناقص اندیشه‌مان را به‌دور افکنیم و هر بدعتی را به محک تجربه زینم و هر پدیده ناآزموده‌ای را بیازماییم. به این جهت، قالبی که ما در این نمایشگاه برای بیان حرف‌هایمان انتخاب کرده‌ایم، لایتغیر نیست و شاید روزی ما را در هیئت دیگری باز شناسید...»

امروزه هدف‌های زیر مطرح هستند:

۱- هنر معاصر، علاوه بر جنبه‌های ملی باید مبین وضعیت امروزی جامعه ایران باشد.  
۲- هنر گذشته با دقت بیشتر گردآوری و مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد و جنبه‌های مثبت و مفید آن به‌عنوان دست‌مایه هنر امروز انتخاب گردد.

۳- هنرمندان معاصر از لاک تک‌روی‌ها بیرون آیند و با یک کوشش جمعی و یکپارچه به فعالیت‌های خود شکل و محتوای مؤثر بدهند.

۴- هنرهای تجسمی با ابعاد وسیعی در نقاط مختلف ایران اشاعه یابند.

گردانندگان تالار ایران برای نیل به هدف‌های بالا تأسیس مرکزی به‌عنوان «اتاق هنرمندان تجسمی» را پیشنهاد می‌کنند که زیر نظر مقامات مسئول نیروی همه هنرمندان رشته‌های مختلف هنرهای تجسمی را متمرکز گرداند. بخشی از کاری که در این مرکز می‌تواند انجام پذیرد، تعیین گروه‌های متخصص در رشته‌های مختلف و اقدام به گردآوری آثار و مدارک هنری غرب و نیز بررسی هنر امروز در رابطه با سنت‌های ایرانی و هنر معاصر جهان خواهد بود...»<sup>۲۶</sup>

برای آنکه تصویری کلی از این جنب و جوش هنری به‌دست آید، کافی است که نام شمار دیگری از نقاشان مطرح در آن سال‌ها را ذکر کنیم: علی آذرگین، علی‌رضا اسپهبد، آیدین آغداشلو، داود امدادیان، فریدون آو، حبیب‌الله آیت‌اللهی، جمال بخش‌پور، بهمن بروجنی، بیژن بصیری، رویین پاکباز، محمدابراهیم جعفری، محمدرضا جودت، قاسم حاجی‌زاده، مهدی حسینی، واحد خاکران، بهمن دادخواه، ایران درودی، گارنیک درهاکوپیان، عبدالرضا دریاییگی، روحبخش، سرکیس زاکاریانس، ماری شایانش، شهوق، شیبانی، کورش، شیشه‌گران، علی اکبر صفائیان، بهرام عالیوندی، کامران کاتوزیان، طلیعه کامران، پرویز کلاتری، بهروز گلزاری، مافی، سیروس مالک، حسین محجوبی، اصغر محمدی، علی اصغر معصومی و مسعود یاسمی.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- رویین پاکباز، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، نشر زرین و سیمین، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹ و ۱۶۲.
- ۲- هنرستانی که ابوالحسن غفاری تأسیس کرد مجمع دارالصنایع نام داشت. این مجمع در سرای بزرگی در انتهای

بازار توتون‌فروش‌ها در ضلع جنوب‌غربی سیزده‌میدان قرار داشت. این نیمچه دارای حجره‌های فراوان بود. یکی از این حجره‌های متعدد این سرای بزرگ «حجره نقاشان» بود که میرزا ابوالحسن خان نقاش‌باشی با چندتن از شاگردان خود در آنجا به کار نقاشی مشغول بود.

۳- دایرةالمعارف مصاحب، ص ۱۵۸۱.

۴- گفت‌وگو با مهدی حسینی، ۱۳۸۱، این مطلب برای اولین بار توسط آقای «مهدی حسینی» هنرمند نقاش و استاد دانشگاه هنر عنوان شد.

۵- رویین پاکباز، دایرةالمعارف هنر، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸، ص ۸۸۹ و ۸۹۱.

۶- نام انجمنی که توسط چندتن از هنرمندان و شاعران نوپرداز ایرانی و به‌رهبری جلیل ضیاءپور، شیبانی، ح‌غریب و حسن شیروانی شکل گرفت (۱۳۲۸/۱۹۴۹ ش) تشکیل این انجمن و انتشار مجله‌ای به همین نام، و برگزاری نمایشگاه‌های مرتبط با آن را می‌توان از رویدادهای بااهمیت در تحول هنر نو در ایران برشمرد.

۷- رویین پاکباز، پیشین، ص ۸۹۱.

۸- رویین پاکباز، پیشین، ص ۴.

۹- آدرینه عیسی قلیان - رساله بررسی و تحلیل آثار مارکو گریگوریان، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۶.

۱۰- لیلی گلستان، پیشین، ص ۱۲۲.

۱۱- رامین صدقیان، پیشین، ش ۴، ۶۴۹، تیر ماه ۱۵۵۶، ص ۱۸.

۱۲- آدرینه عیسی قلیان، پیشین، ص ۱۴.

۱۳- Traubadour، شاعر بزمی و نوازنده دوره قرن ۱۱ الی ۱۳ فرانسه، نغمه‌سرای سیبار (فرهنگ فشرده آریان‌پور انگلیسی به فارسی، ۱۳۵۶).

#### 14- Madison

#### 15- vostonikadoian/Arshil Gorky

۱۶- ژازه طباطبایی، فصلنامه طاووس، شماره ۵/۶، ص ۲۷۵، ۱۳۸۰.

۱۷- کلود کرباسی، ترجمه چاپ نشده کتاب «پرویز تناولی»، نشر هنر، ص ۱.

۱۸- گفت‌وگو با «پرویز تناولی» ۸۰/۹/۱۸، اصفهان.

۱۹- کلود کرباسی، ترجمه چاپ نشده کتاب «پرویز تناولی»، ص ۷۳.

۲۰- کلود کرباسی، پیشین، ص ۷۱.

۲۱- کلود کرباسی، پیشین، ص ۷۲.

۲۲- رویین پاکباز، دایرةالمعارف هنر، ص ۸۹۴-۸۹۳.

۲۳- رویین پاکباز، پیشین، ص ۱۵۴.

۲۴- اولین ارائه منظم با ترتیب تاریخی از آثار چاپی هنرمندان نامدار جهان در نگارخانه ایران انجام گرفت.

۲۵- بیانیه نمایشگاه گروهی تالار ایران، سال ۱۳۲۸.

۲۶- از مقدمه نشریه جشن صدمین نمایشگاه نگارخانه ایران.